

## Survey on the Nostalgic Concepts of Siyavash Kasrai's Poems

M. A. Khazanedarlo<sup>1</sup>, R. Khosh Zamir<sup>2</sup>

## بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرای

محمدعلی خزانهدارلو<sup>۱</sup>، راضیه خوش ضمیر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

### چکیده

نوستالژی که در زبان فارسی به غم غربت ترجمه شده در اصطلاح حس دلتنگی و حسرت انسان‌ها نسبت به گذشته و آن چیزهایی است که در زمان حال آنها را از دست داده است. اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و کلاً وضع زندگی انسان‌ها در ایجاد حس نوستالژی مؤثر است این مفهوم با اینکه تقریباً به تازگی وارد حوزه‌های گوناگون هنر و علوم شده است، به هیچ وجه نوظهور نیست. واژه نوستالژی در فرهنگ آکسفورد به معنی احساس رنج و حسرت نسبت به آن چیزی است که گذشته و از دست رفته است. ما در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مجموعه اشعار سیاوش کسرای و بیان انواع نوستالژی موجود در آثار او می‌پردازیم تا بدین وسیله انواع غم غربت و عوامل مؤثر در ایجاد آنها در اندیشه این شاعر بررسی و بیان گردد. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش شناسایی عوامل مختلف تأثیرگذار بر فکر و ذهن شاعر و بررسی میزان انعکاس آن در شعر برای درک و ارتباط بهتر با اشعار او می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** غم غربت، شعر معاصر، سیاوش کسرای.

### Abstract

The word "Nostalgia", in Persian literature described as 'Homesick', commonly means the sense of regret and the excess longing for going back to the lost periods and situations which are not available at present time. Totally, social and Political situations and the Conditions of human's life effectively effect on the nostalgic senses to emerge. However, this concept is recently introduced to various fields of arts and science, it is not a newfangled phenomenon. Based on Oxford dictionary, the term Nostalgia means a sense of regret to something that is passed and to the past. In this review, we have focused on siyavash kasrai's poems and tried to express various types of nostalgia in his works by an analytic-descriptive method and hereby identify the kind of unbearable grief in his thoughts and then its efficacious factors would be demonstrated. The most important achievement of this research identified various factors influential poet in though muted evaluate the amount of its reflection in poems for understand better with some rhetorical declamation poems.

**Key Words:** Homesick, Contemporary poetry, Siyavash Kasrai.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature Dept., Guilan University.

2. M.S.C. in Persian Language and Literature, Literature, Guilan University.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.

khazaneh37@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.

raziiekhoshzimir@yahoo.com (نویسنده مسؤول)

## مقدمه

غم غربت یا حسرت گذشته و بسیاری از مفاهیم مدرن روان‌شناسی، امروزه در ادبیات و تحلیل آثار هنری شاعران از جایگاه رفیعی بهره‌مند است. به طور کلی هرگاه فرد در ذهن و خاطره خود به گذشته بازگردد و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه همراه با لذت سکرآور شود، این همان Nostalgia است که در زبان فارسی آن را عموماً به «غم غربت» و «حسرت گذشته» ترجمه کرده‌اند. تقریباً تمام شاعران و هنرمندان در آثار خود به نحوی غم غربت و دل‌تنگی‌های حاصل از آن را با ابزارها و تصویرهای شعری گوناگون بیان کرده‌اند، ولی در نزد بعضی از آنان این غم، تبدیل به ابزار هنری خاص، برای بیان عواطف شخصی شده است.

## بیان مسئله و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش، شناسایی، استخراج و دسته‌بندی موارد نوستالژی در شعر سیاوش کسرای و همچنین تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای آن و بررسی عوامل مؤثر بر ذهن و فکر این شاعر در ایجاد این حس غربت و دل‌تنگی است، که به نوعی می‌تواند برای آسان‌تر شدن درک بار عاطفی اشعارش مؤثر باشد. لازم به ذکر است که در این مقاله کسرای به عنوان یکی از شاعران مطرح و تأثیرگذار در تحولات سیاسی - اجتماعی در زمان خود مورد نظر قرار گرفت و مبنای مراجعه ما به مجموعه آثار سیاوش کسرای است و از مراجعه به گزیده‌ها خودداری شده است. این مقاله درصدد پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل است:

الف: چه نوع نگاه نوستالژیک در شعر کسرای دیده می‌شود؟  
ب: فراوانی نوستالژی در شعر این شاعر چقدر است؟  
ج: هر یک از انواع غم غربت چه میزان از شعر شاعر را در بر می‌گیرد؟  
که در طی مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

## پیشینه تحقیق

تاکنون مقالات و آثار بسیاری با موضوع نوستالژی به رشته تحریر درآمده که به بررسی آثار شاعران دیگر در این زمینه پرداخته است، که هرکدام از آنها می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات و شکل‌گیری آثار نویسندگان دیگر شود. مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری، سهراب سپهری، حسن حسینی، شهریار، ناصر خسرو و ... از جمله شاعرانی هستند که محققان بسیاری به بررسی اشعارشان از نظر میزان تأثیرپذیری از این عامل پرداخته‌اند، که در این بخش به عنوان نمونه و پیشینه تحقیق به ذکر تعدادی از آنها می‌پردازیم.

۱. عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷). «غم غربت در شعر معاصر». نشریه علمی پژوهشی گویا. سال دوم، شماره ۶.
۲. شریفیان، مهدی (بهار ۱۳۸۷). «بررسی فرایند نوستالژی غم غربت در اشعار فریدون مشیری». فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). سال هفدهم، شماره ۶۹ و ۶۸.
۳. رنجبر، ابراهیم (بهار ۱۳۸۹). «بررسی راه‌های رهایی انسان معاصر از دلبستگی‌های گذشته در

وقوع رویدادهای مختلف در زندگی شاعران و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها، سختی و مشکلات متعدّد زمینه‌ساز حسرت و دلتنگی شاعران نسبت به گذشته شیرین و پر افتخارشان می‌شود که گاهی با مردم یک ملت در شیرینی و لذت آن سهیم بوده‌اند. این پژوهش محدود به شعر سیاوش کسرایی است و برای انجام آن، دفترهای شعر شاعر مذکور به دقت مورد مطالعه قرار گرفته است. در عین حال از آنجایی که شناخت اجزای یک اثر در گرو شناخت کلیت اثر است، از این‌رو در این پژوهش به منظور تحقق این امر مهم، علاوه بر استخراج انواع نوستالژی به کار رفته در شعر این شاعر، به بیان مختصر زندگی ادبی و فرهنگی او و معرفی اجمالی مجموعه‌ها و دفترهای شعر وی می‌پردازیم. ذکر انواع نوستالژی موجود، در متن مقاله براساس توالی زمانی (کودکی، جوانی، و...) است و در نمودار براساس بیشترین بسامد می‌باشد. روش تحقیق مبنی بر رهیافت کتابخانه‌ای و مطالعه متون منتخب و به روش توصیفی-تحلیلی است.

#### ریشه‌شناسی

نوستالژی (Nostalgia) واژه‌ای فرانسوی است، برگرفته از دو سازه یونانی (Nostos) به معنی بازگشت و (Algos) به معنی درد و رنج. این واژه در فرهنگ‌ها این‌گونه معنی و تعریف شده است: اندوهگینی و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن. حزنی که به واسطه میل به دیدار دیار خود تولید شود، حسرت گذشته، میل به بازگشت به خانه و کاشانه، احساس غربت و

شعر سهراب سپهری». نشریه ادب و زبان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷.

۴. نظری، نجمه؛ کولیوند، فاطمه (زمستان ۱۳۸۹). «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق». فصلنامه زبان و ادبیات پارسی. ش ۴۶.

۵. شریفیان، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۶). «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری». مجله زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم.

۶. صفری، جهانگیر؛ شمسی، حسین (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو». پژوهشنامه ادب غنایی. دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، ش ۱۵، صص ۷۵-۸۹.

۷. موسوی، سیدکاظم؛ همایون، فاطمه (زمستان ۱۳۸۸). «اگزستان‌سیالیسم هدایت و بن‌بست نوستالژی». ادب پژوهی. ش ۱۰، صص ۱۵۶-۱۳۷.

۸. حجازی، بهجت السادات؛ کریمی، اکبر (بهار ۱۳۹۰). «گونه‌ای از نوستالژی عارفانه در مثنوی مرداب‌ها و آب‌ها». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۷، شماره ۲۲.

به دلیل نپرداختن به این موضوع در اشعار این شاعر منتخب و تازگی تحقیق، ادامه مباحث مقاله به بررسی این عامل در شعر کسرایی اختصاص می‌یابد.

#### محدوده و روش تحقیق

سرچشمه بسیاری از اشعار نوستالژیک را باید در درون افراد جست‌وجو کرد، با گذشت زمان و

دلتنگی به سبب دوری از وطن یا یادآوری گذشته‌های درخشان و شیرین. در زبان فارسی این واژه را غالباً به غم غربت و احساس غربت ( Home Sickness) و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند.

### عوامل ایجاد غم غربت

با مراجعه به آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان شاهد نمونه‌های مختلفی از شعر نوستالژیک می‌باشیم که عوامل مختلفی در شکل‌گیری آنها مؤثر بوده است، این عوامل عبارت است از:

۱. گرایش مفرط به بازگشتن به وطن و زادگاه.
  ۲. مهاجرت.
  ۳. از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می‌شود.
  ۴. حبس و تبعید.
  ۵. دلتنگی و حسرت بر گذشته که باعث گله و شکایت از اوضاع زمان می‌گردد. این مسئله ناشی از آن است که شاعر در دوره پیشین در شادکامی می‌زیسته است.
  ۶. یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی و ...
  ۷. غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ.
  ۸. اسطوره‌پردازی.
  ۹. آرکائیسیم (باستان‌گرایی).
  ۱۰. پناه بردن به آرمان‌شهر.
  ۱۱. عنصر بو و صدا.
- همان‌طور که اشاره شد غم غربت با سه مفهوم اسطوره، آرکائیسیم و آرمان‌شهر در ارتباط است که گاهی ممکن است دریافت این ارتباط برای مخاطب دشوار باشد؛ لذا به ذکر نکته‌هایی درباره هر یک از آنها می‌پردازیم.

### ۱. اسطوره‌پردازی

نخستین بار، کارل گوستاو یونگ - روان‌شناس سوئیسی - به ارتباط میان اساطیر و ناخودآگاه جمعی اشاره کرد. یونگ اصطلاح کهن الگو یا صورت ازلی را برای تصاویر بدوی‌ای که در ناخودآگاه قومی بشر جای دارد، به کار برد. «این تصاویر به شکل اسطوره، مذهب، خواب، اوهام شخصی و در نهایت، نمودهایی در آثار ادبی انعکاس می‌یابد.» (داد، ۱۳۸۰: ۲۰۳)

در حقیقت نوستالژی در پیوند با خاطره، تاریخ و اسطوره معنا می‌یابد. همان‌طور که گفته شد میان اسطوره و نوستالژی جمعی پیوندی عمیق است. برخی بر آن‌اند که اسطوره دربردارنده آرزوهای دوران کودکی بشر است. هر قوم در دوران پیش از تاریخ حیاتش، از آرزوهای چیزهای توهم‌آمیزی می‌سازد که در دوران تاریخی به صورت اسطوره نمایان می‌گردند.» (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

در آثار رمانتیک‌ها توجه به افسانه‌های ملی و اساطیر و فرهنگ عامیانه ناشی از محقق نشدن آرمان‌های آنها در دنیای واقعی است. «رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به خلق اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاقانه و فردی به کار می‌برند.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

رمانتیک‌ها به مدد اسطوره تخیل خلاق خود را به نمایش می‌گذارند و بسیاری از مفاهیم و تصاویر اسطوره‌ای را منبع الهام و مبنایی برای خلق یک

تمدن بشری دارد. «آرمان‌شهر جایی است، دست نیافتنی که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر نمونه خیر برین و زیبایی و رستگاری بوده است و یکی از آرزوهای آدمی در طول تاریخ دستیابی به جامعه‌ای بوده که در آن رستگاری خویش را تحقق بخشد هنگامی که بشر از بند اسطوره‌ها رهایی یافت و آرزوهای خود را در پرتو دانش دست‌یافتنی دانست، تصور شهر آرمانی را از دیار اسطوره‌ها به قلمرو خرد آورد.» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۸)

در ادب و فرهنگ ایرانی - اسلامی نیز با آرمان‌شهرهای ساخته و پرداخته عارفان، فیلسوفان و شاعران مواجه هستیم. می‌توان از شهاب‌الدین سهروردی و آرمان‌شهر «ناکجا‌آباد» و «اقلیم هشتم» در کتاب *آواز پر جبریل* یاد کرد. در شعر نو نیز از این نوع آرمان‌شهرها می‌توان سراغ گرفت. به عنوان مثال شهری پشت دریاها و هیجستان در شعر سهراب سپهری نمونه‌ای از این نوع است:

پشت دریاها شهری است

که در آن پنجره‌هارو به تجلی باز است

بام‌ها جای کبوترهایی است که به‌فواره هوش

بشری می‌نگرد

دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است

مردم شهر به یک‌چینه چنان می‌نگرند

که به یک خواب لطیف

خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود

و صدای پرمرغان اساطیر می‌آید در باد

(سپهری، ۱۳۸۰: ۳۶۴ تا ۳۶۵)

ساخته و پرداخته شدن آرمان‌شهر در ذهن انسان‌ها مستقیماً با اوضاع سیاسی و اجتماعی، اقتصادی حاکم بر جامعه و نیز با روحیات انسان‌ها

واقعیت آرمانی قرار داده‌اند. به‌طور کلی یکی از دلایل غم غربت، اسطوره‌پردازی است، در واقع اسطوره‌ها، بازسازی جهان آغازین و یا بهشت از دست رفته‌اند. به همین دلیل اسطوره‌پردازی نیز از بار نوستالژیکی برخوردار است. اسطوره بخشی از حیات دوران کودکی بشریت است که به سر آمده و به شکلی پوشیده حاوی آرزوهای دوران کودکی نوع بشر است. (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۱۶) میرچا الیاده معتقد است که اسطوره‌ها مربوط به دوران سعادت و آزادی انسان و رابطه تنگاتنگ او با خدایان است که بعدها در نتیجه هبوط این سعادت و آزادی از بین رفته و ارتباط بین زمین و آسمان گسسته شده است. (الیاده، ۱۳۷۴: ۵۸)

نوستالژی، صفت همیشگی انسان بوده است. درست از زمانی که خلقت آغاز شد و ماشین زمان به حرکت در آمد و گذشته شکل گرفت، حسرت از دست رفته‌ها معنا پیدا کرد. مطمئناً قدیمی‌ترین و فراگیرترین این حسرت‌ها در روح جمعی بشر، هبوط و رانده شدن آدم (ع) از بهشت بوده است. «در این حالت شاعر احساس می‌کند از اصل خود دور شده است و مانند یک تبعیدی در این «غریستان» زندگی می‌کند.» (شریفیان، ۱۳۸۷: ۶۶) این حسرت در نتیجه جدایی از عالم معنا و دوری از آن معصومیت نخستین، به انسان دست می‌دهد.

## ۲. آرمان‌شهر

اندیشه وجود آرمان‌شهر از اندیشه‌های دفاعی بشر در برابر سختی‌ها و مشکلات روزگار بوده است وجود آرمان‌شهر یا مدینه فاضله، پیشینه‌ای به قدمت

در ارتباط است. آرمان‌شهر هم مانند اسطوره‌گرایی و حاصل اندیشه دفاعی انسان برای گریز از حال است ولی از جهت شکل‌گیری در نقطه مقابل هم قرار دارند اسطوره‌گرایی دلتنگی برای گذشته و آرمان‌شهر در واقع پناه بردن به آینده است.

### ۳. آرکائیسیم

آرکائیسیم یا باستان‌گرایی به‌عنوان یک اصطلاح ادبی به کاربرد صورت قدیم زبان، واژگان یا نحو آن اطلاق می‌شود. آرکائیسیم، زمانی از مصادیق غم غربت قلمداد می‌شود که زبان و ابزارهای آن برای بازسازی یا فضاسازی گذشته به کار رفته باشد.

### انواع مفاهیم نوستالژیک

در یک بررسی کلی نوستالژی به دو دسته «فردی آنی» و «فردی مستمر» تقسیم می‌شود که منظور از نوستالژی فردی آنی، گرایش آفریننده اثر به لحظه یا لحظاتی از گذشته در اثر خویش است... و در مقابل، نوستالژی فردی مستمر در بردارنده تمامی اثر شاعر یا نویسنده است. شاعر یا نویسنده‌ای که متأثر از این نوع نوستالژی می‌باشد؛ در سراسر اثر خویش تمام و کمال به گذشته می‌پردازد.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵) اما امروزه در بررسی‌های جدید ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی نیز تقسیم می‌کنند. (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱) که به طور خلاصه به بیان آنها می‌پردازیم.

### ۱. نوستالژی گذشته‌گرای شخصی (خاطره فردی)

در این‌گونه از نوستالژی شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خود می‌پردازد، لحظه یا لحظاتی از گذشته خویش را ترسیم می‌کند و بر آن حسرت می‌خورد بی آنکه دیگران را در این حسرت و اندوه با خود همراه کند. مفاهیمی مانند نالیدن و شکایت از پیری، موهای سپید و قد خمیده با یادکردی از جوانی، ثروت و مکتب از دست رفته، از جمله این گونه‌اند.

### ۲. نوستالژی گذشته‌گرای اجتماعی (خاطره جمعی)

اما در نوستالژی اجتماعی، فرد موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که دارد برایش دارای اهمیت است. گذشته‌گرایی در این مفهوم، خواننده را با خاطرات و رویدادهایی که در گذشته دور یا نزدیک برای هویت جمعی شاعر رخ داده آشنا می‌کند. از منظر جمعی، آنچه بر زبان شاعر می‌آید غصه‌ها و دردهایی است که خاطر مردم منطقه‌ای را آزرده و ایشان را در حقیقتی ناگوار مشترک ساخته است. به طوری که یادکرد دوران خوب گذشته از زبان شاعر، حسرتی همگانی را در اذهان زنده می‌کند. در نوستالژی جمعی، شاعر یا نویسنده به موقعیت اجتماعی خاص و ویژه‌ای توجه دارد. (همان: ۱۳۹۵) اگر پرداختن بیش از حد به خاطرات گذشته باعث ایجاد نوعی بدبینی به شرایط موجود شود حس نوستالژیک را در فرد ایجاد می‌کند که خاطره‌شناسان آن را (تراکم خاطره)<sup>۱</sup> می‌نامند. طیف



### شاعران و خاطره جمعی

یکی از جنبه‌های خاطره جمعی، گذشته دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است. در هر نسلی هنرمندانی هستند که عهد باستان را برتر از روزگار خود می‌دانند و زندگی سنتی را به زندگی جدید ترجیح می‌دهند. مثلاً برخی از مردم عصر رنسانس دلتنگی قرون وسطی داشتند و شاعران عصر مسعودی دلتنگ بخشش‌های عصر محمود بودند یکی از شاعرانی که در باب خاطره جمعی ایران باستان حساسیت خاصی دارد مهدی اخوان ثالث (م.امید) است. اخوان ثالث در «آخر شاهنامه» از رد پای شاعری حکایت می‌کند که دوره زرین تاریخ قوم را به یاد آورده و خود را در آن ملکوت گمشده می‌بیند:

این شکسته چنگ بی‌قانون  
 رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر ...  
 خویش را در بارگاه پر فروغ مهر  
 طرفه چشم‌انداز شاد و شاهد زردشت  
 با پریزادی چمان و سرمست

در چمن‌زاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۷۹)

شاعر در ادامه به گذشته درخشان باستانی اشاره می‌کند که امپراطوری ایران کر و فری داشت:

ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم  
 شاهدان شهرهای شوکت هر قرن  
 ما یادگار عصمت غمگین اعصاریم

(همان: ۸۳)

به طور کلی فضای حاکم در این شعر، نوامیدی و درهم ریختگی ارزش‌هاست که شاعر

دیگر این حالت کمبود خاطره است، که روان-پزشکان آن را (فراموشی)<sup>۱</sup> می‌گویند. خاطره یادآوری گذشته است و عمدتاً مفهوم فردی و شخصی دارد. هرگاه خاطره را به‌رغم شخصی بودنش با دیگران تقسیم خاطره جمعی را تشکیل می‌دهد.

بنابراین عمل بازگو کردن یک عمل اجتماعی است. عملی اجتماعی که خاطره یکی را به خاطره دیگری متصل می‌سازد و چیزی را سبب می‌شود که به آن تبادل خاطره می‌گویند به عبارت دیگر ما به حکایاتی تعلق داریم که به لطف بازگو کردنشان گویی برایمان به صورت جمعی رخ می‌دهند بنابراین عمل بازگو کردن اولین حلقه ارتباطی میان خاطره فردی و جمعی است. نشانه‌های دیگری نیز از خاطره به‌عنوان «مایملک جمعی» وجود دارد. مثلاً اکثر خاطرات، خاطراتی شخصی نیستند. بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده‌ایم و یا در خانواده فرا گرفته‌ایم. این خاطره‌ها گاهی به حکایت‌های تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که ما عضوی از آنها هستیم از آنجا که در خاطره جمعی تعداد زیادی از انسان‌ها در آن مشترک‌اند، حس همدردی بیشتری را ایجاد می‌کند. این احساس نوستالژیک ممکن است نسبت به یک فرهنگ و اجتماع گذشته باشد. مثلاً ایران باستان، صدر اسلام و... این احساس زمانی ایجاد می‌شود که تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی عمیقی در یک جامعه شکل گرفته باشد.

آن را به صورت شخصی و واقعی به تصویر می‌کشد و بدین‌گونه با پناه بردن به گذشته افتخارآمیز دردهای خود را تسکین بخشد.

### غم غربت در شعر معاصر

غم غربت در شعر معاصر به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد که یکی از علت‌های آن پیشرفت سریع تمدن و صنعت است که در کنار رفاهی که برای افراد به وجود می‌آورد بخشی از دلبستگی‌ها، عواطف گذشته و ارزش‌های بشر را نابود می‌کند. در نتیجه شاعران برای غلبه بر این وحشت و تنهایی به گذشته خویش پناه می‌برند و از آن با حسرت یاد می‌کنند. مهاجرت خودخواسته یا اجباری بعضی از شاعران ایران دومین علت مهم نوستالژی است. به همین دلیل در اکثر مواقع حسرت گذشته و زندگی ساده و بی‌آلایش آن ذهن شاعران را به خود مشغول کرده است. به‌طور کلی می‌توان گفت مسائل سیاسی-اجتماعی و مشکلات فردی، ویژگی‌های روحی و روانی شاعران، تأثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسان‌ها از عوامل دیگر طرح غم غربت در شعر معاصر بوده است.

### تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی بر شاعران آن دوره

شکست نهضت ملی باعث گردید که شاعران - که غالباً روشنفکران مبارز بودند - به شدت سرخورده شوند. این شکست اجتماعی، در نهاد بسیاری از آنها به شکست عاطفی و در مرحله بعدی، به شکست فلسفی منجر شد. در نتیجه شاعران به چند دسته تقسیم شدند. برخی، مثل اخوان،

سراینده (حماسه شکست) شدند و در جغرافیای خیال و واقعی به میخانه‌ها و خوش باشی‌های تخیلی پناه بردند و تا سال‌ها مرثیه‌سرای این شکست بزرگ بودند. اینان که می‌دیدند (دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند) و «کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را»، سرانجام به این نتیجه رسیدند که آنچه بود آش دهن‌سوزی نبود و پشت تپه هم روزی نبود. لذا به سراغ ترسای پیر پیرهن چرکین رفتند تا بلکه او سلامشان را پاسخ گوید و در پناه فراموشی می و میخانه، تلخی این شکست را از جانشان بزدايد. گروهی به سراغ شعر اروتیک رفتند و متنفر از هر چه بوی سیاست و مبارزه و مردم می‌داد، در جغرافیای شعرشان به بوسه و گناه روی آوردند، مانند فروغ فرخزاد. تعداد معدودی هم با سرودن آرش کمانگیرها بر آن شدند که روح امید و زندگی را به پیکره مرگ-آلود فرهنگ تزریق کنند و در این غوغای پس از طوفان، ریسمان محکمی باشند برای اعتصام دیگران یا اینکه در مقابل حکم عظیم شعر گناه‌آلود و هوسناک، متوسل به اخلاق شوند و از این طریق، در اندیشه نجات این کشتی به گل نشسته بودند. برخی هم مثل شاملو پس از مدتی سرگیجه ناشی از شکست، دوباره سرپا ایستادند و همچنان سراینده شعر مبارزه شدند. بنابراین، این شرایط خاص سیاسی-اجتماعی، هم در نحوه بیان، هم در ساختار معنایی، تصویری و عاطفی شعر این دهه تأثیرات عمیقی بر جای نهاد. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۷۱-۳۷۰) صدای نیروهای مذهبی که در این دوره نوسانات آن زیاد بود هر چه می‌گذشت درجه ثبات و عمق آن بیشتر می‌شد. نقطه اوج صدای



درنگ نیست و نمی‌خواهد راه را بی‌رهرو رها کند و خود در گوشه‌ای بیارامد. (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۸۹-۵۸) سیاوش کسرایی تا آخرین روزهای انقلاب، گام به گام مبارزات انقلابی توده‌ها پیش می‌رود و در آخرین سروده‌هایش به روزمرگی دچار می‌شود و اشعاری می‌سراید که حتی در حوزه شعر متعهد هم کاربردی ندارد؛ چراکه توده مردم و انقلابیون در سال ۱۳۵۷، آرزوهای دیرین او را زندگی می‌کردند و شعر او، دیگر نه پیشتاز، بلکه دنباله‌رو مردم بود و لذا دیگر جذابیت و چندان بازتابی نداشت. همان‌طور که مشاهده شد بازتاب عوامل سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه عصر شاعر در ایجاد فضای نوستالژیک در مضامین شعری شاعران این دوره نقش بسزایی دارد که به نوعی باعث سرخوردگی و دل‌زدگی شاعر از اوضاع و میل او برای بازگشت به دوران خوش گذشته می‌شود. این درون مایه، خاص کسرایی نیست و در اشعار شاعران هم‌دوره او همچون ابتهاج، نادرپور و ... نیز شاهد آن هستیم. این شاعران به سرودن اشعاری می‌پردازند که دارای بار عاطفی و نوستالژیکی بوده و به این ترتیب با گریز به گذشته، خود را تسکین می‌دهند و در ذهن خود به دنبال جهانی آرمانی می‌گردند تا بار دیگر ارزش‌ها و اخلاقیات در جامعه حاکم شود.

### نوستالژی در آثار سیاوش کسرایی

#### ۱. زندگینامه اجمالی

سیاوش کسرایی در اسفند ۱۳۰۵ در اصفهان متولد شد، شاعری است با نام‌های مستعار «کولی»

نیروهای مذهبی را در قیام پانزده خرداد می‌توان شنید. فعالیت معدود افرادی که به دنبال تزیق روحیه امیدواری، اخلاق‌گرایی و حیات به پیکره فرهنگ بودند، را نیز باید در زمره همین صداها دانست. در میان شاعران سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج و شاملو دعوت به مبارزه و امید می‌کردند و سیروس پرهام و عبدالحمید آیتی هم از جمله منتقدانی بودند که نگاه خود را متوجه هدایت اخلاقی شاعران کرده بودند. با این همه، صدای نیروهای مذهبی در شعر دهه چهل و پنجاه است که رساتر شده و به خوبی به گوش می‌رسد. (همان: ۳۷۳) با بررسی آنچه تاکنون کسرایی به دست ما داده است، اینک می‌توانیم قضاوتی البته نه چندان قاضیانه و قطعی - درباره کار شاعرانه او بکنیم. دوستی صاحب‌نظر و نکته‌سنج، کسرایی و شاملو و اخوان و ابتهاج را «چهار سوار سرنوشت» شعر معاصر فارسی می‌خواند. اگر کلاهمان را قاضی کنیم و چندان سختگیر نباشیم، بر این تشبیه زیاد خرده نخواهیم گرفت. سیاوش کسرایی چهارمین آن چهار سوار، گرچه اسبش در نیرو و شتاب به پای اسبان آن سه تن دیگر نمی‌رسد اما در پایداری و دوام بر آن پیشی گرفته است. کسرایی اگرچه در راهی که پیش پای آن چهار سوار بود، تک مانده و هول و مخافت این بیابان در سیاهی دامی برابر او گسترده، اما هیچگاه از اسب خود فرود نیامده و در کوچه‌های تنگ سرگردانی و عرصه‌های افسونی فراموشی گام نگذاشته، همچنان سواره بر این راه بی سامان ناپیدا سرانجام می‌تازد و هرچند هم اسبش تن بفرساید و از نیرو و نفس بکاهد، او مرد فرود آمدن و

«شبان بزرگ امید»، «رشید خلقی» و «فرهاد ره‌آور». در نوجوانی به تهران رفت و تحصیلات متوسطه خود را در این شهر به پایان رسانید. در سال ۱۳۳۱ در وزارت بهداری استخدام شد اما چندی بعد به وزارت آبادانی و مسکن رفت و تا زمان انقلاب در آنجا مشغول به کار گردید. پس از انقلاب اسلامی از راه افغانستان به شوروی مهاجرت کرد و به سبب روابط دوستانه‌ای که با بعضی از مقامات آن کشور داشت در وضع نسبتاً خوبی به سر برد. بعد از فروپاشی شوروی به اتریش رفت و در وین ماندگار شد او از اوآن جوانی به «حزب توده ایران» پیوسته بود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا مدت‌ها ممنوع‌القلم بود، در بحبوحه انقلاب اسلامی به کلی تغییر روحیه داد و یک باره جذب فعالیت‌های سیاسی و حزبی شد. در اشعارش، هم از خود سخن می‌گوید و هم از اجتماع در این شعرها هم روح اجتماعی و حماسی و هم روح غنایی و تغزلی کمابیش به موازات یکدیگر نمود می‌یابد، اما از آنجا که او شخصاً فردی سیاسی و وابسته به حزب توده ایران بود. آثارش همواره با نوعی پیش‌داوری سنجیده شده است. روی هم رفته شعرهای او ساده و به دور از ابهام و سرشار از تشبیهات و تعبیرات خوش آهنگ و مضامین انتخابی‌اش عینی و ملموس است. (فرهنگ، ۱۳۸۷: ۱۱۶۱-۱۱۶۰) وی در بهمن ماه ۱۳۷۴ بر اثر بیماری قلبی در وین درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

#### ۱-۱. آثار سیاوش کسرایی

دفترهای شعر: آوا (۱۳۳۶)، خون سیاوش (۱۳۴۱) به انضمام منظومه آرش کمانگیر با مقدمه

هوشنگ ابتهاج، سنگ و شبنم (۱۳۴۴)، با دماوند خاموش (۱۳۴۵)، خانگی (۱۳۴۶)، به سرخی آتش، به طعم دود (۱۳۵۵)، از قرق تا خروسخوان (۱۳۵۷)، به پاخیز ایران من (۱۳۵۸)، آمریکا! آمریکا (۱۳۵۸)، چهل کلید (۱۳۶۰)، پیوند (۱۳۶۳)، ستارگان سپیده دم (۱۳۶۸)، تراشه‌های تیر (۱۳۶۲)، هدیه برای خاک (۱۳۶۸)، مهره سرخ (۱۳۷۴)، هوای آفتاب (۱۳۸۱).

## ۲. نوستالژی در شعر سیاوش کسرایی

### ۲-۱. کودکی

یکی از عوامل ایجاد غم غربت در فرد میل بازگشت به دوران کودکی است. میل بازگشت به دورانی که در آن فارغ از تمامی سختی‌ها و مشکلات، آسوده و رها در دشت و دمن و در کنار کودکان هم‌سن و سال خود به بازی‌های کودکانه می‌پرداخته است. کسرایی در شعر «دیدار خواب تو» از کسی سخن می‌گوید که شبی او را به خواب دیده است شخصی که با دیدن او به سرزمین کودکی‌اش بازگشته و در کوچه‌های کودکی به جست و خیز و بازی پرداخته است اما به ناگاه با رها شدن دست‌هایشان از خواب می‌پرد.

دیشب دوباره آمده بود به خواب من

دیدار خوب تو

تا کوچه‌های کودکی‌ام برد پا به پا

شاد و شکفته، ما

فارغ ز هست و نیست

در کوچه باغ‌ها

سر خوش ز عطر بوی نسیمی که می‌وزید

یک لحظه دست تو

از دست من رها شد و

خواب از سرم پرید

(همان: ۸۶۵)

با بررسی اشعار سیاوش کسرایی به طور کلی دو مورد نوستالژی حسرت کودکی دیده می‌شود (ن.ک ← نمودار)

### ۲-۲. جوانی

یکی دیگر از کارکردهای خاطره فردی، هویت بخشی از فرد در دوره جوانی است. بی‌شک خاطرات دوران جوانی نوعاً با عشق توأم است خواه عشق‌هایی که به کامیابی ختم می‌شود خواه عشق‌های ناکام و شکست خورده. این حالت نیز مثل ایام کودکی باعث حس نوستالژیک در شخص می‌شود. به طور کلی در شعر کسرایی هفت مورد نوستالژی حسرت جوانی استخراج گردیده است. (ن.ک ← نمودار)

کسرایی به یاد جوانی و روزهای از دست رفته شکوه سر می‌دهد و از اینکه مانند آینه یکرنگی و صفا داشته خسته و ملول گردیده و خواهان این است که در پیری دیگر به دنبال آبرومندی نباشد.

من از آینه بودن خسته‌ام تصویر نبودن

بر آنم تا بپوشانم رخ و رنگی کنم چندی

جوانی را ز کف دادم به عشق آبرومندی

چه باشد گر که پیری را به می، ننگی کنم چندی ...

سمند چابک رهوار بودم پهلوانان را

ز پا افتاده‌ام، بگذار تا لنگی کنم چندی

(همان: ۸۲۳ تا ۸۲۴)

شاعر اندوه خود را در از دست دادن جوانی و آمدن پیری و ناتوانی به گونه‌ای مطرح می‌کند که پیری را همچون تیشه‌ای می‌داند که در پی ریشه‌کن کردن است، او را سوخته و نابود کرده به طوری که جز دودی پراکنده در آفاق چیزی از او باقی نمانده است.

آه از این تیشه مرا

کند ز من ریشه مرا

کندم و افروخت مرا

سوخت مرا سوخت مرا

کنده شدم کنده شدم

آتش افکنده شدم

در همه آفاق جهان

دود پراکنده شدم

(همان: ۸۷۶ تا ۸۷۷)

در شعر پیام با یاد جوانی خود افسوس می‌خورد و باقی عمر خود را همچون شمعی فرو کاسته می‌داند که دوامی برایش باقی نیست و تنها یک نفس از عمرش باقی مانده است.

افسوس که جز یک نفس از عمر نمانده ست

این شمع فرو کاسته را نیست دوامی

(همان: ۹۱۹)

### ۲-۳. معشوق

در این نوع از نوستالژی شاعر یا نویسنده به دلیل دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خود داشته احساس حسرت می‌کند و با وجود گذشت سالیان دراز باز هم به یادآوری آن خاطرات می‌پردازد و خواهان بازگشت به آن ایام است. گاهی در شعر بعضی از شاعران این

(همان: ۲۲۴ تا ۲۲۵)

شاعر در شعر ای عشق، عشق را بانوی سیه فامی می‌داند که دیری است گلبانگ زیبای او به گوش نمی‌رسد و با اینکه از این عشق کامی نگرفته است اما هنوز خواهان آن است زیرا عشق را آغاز و انجام خود می‌داند.

ای عشق تو بانوی سیه فام منی / زیبای خموش  
عمر و ایام منی / دیری است در این باغ که گلبانگت  
نیست / ای مرغ غمین که بر سر بام منی! / ... / هر  
چند که ناکام گذشتیم زهم / چون طعم طرب هنوز در  
کام منی / آغاز تو بودی ام، خوشا آن آغاز / شادا به تو  
چون غم، که سرانجام منی! / ... /

(همان: ۹۲۱)

## ۲-۴. وطن

به طور کلی مفهوم غم غربت از وطن در ماندگی یا اختلالی است که به وسیله جدایی مورد انتظار یا ناگهانی از محیط خانه، زندگی و یا وطن ایجاد می‌شود و حالتی مانند غم، میل بازگشت به وطن و جایگاه اصلی و واکنش‌هایی از این دست را شامل می‌شود که ما در اشعار سیاوش کسرای به بررسی آنها پرداخته‌ایم. سیاوش کسرای در واپسین سال‌های زندگی‌اش دور از وطن به سر می‌برد و طبیعتاً به واسطه دوری از زادگاه و وطنش احساس غربت و دلتنگی می‌کند، این احساس اندوه و غربت در جای جای اشعارش به خوبی دیده می‌شود و خواهان بازگشت مجدد به ایران است. به طور کلی در شعر سیاوش کسرای ۲۲ مورد غم غربت شناسایی و استخراج گردید. (ن.ک ← نمودار)

شعر «به سبز جاودان من» از جمله اشعاری

معشوق عرفانی و آسمانی است. به طور کلی در شعر کسرای ۱۹ مورد نوستالژی دوری از معشوق استخراج گردیده است. (ن.ک ← نمودار)  
عشق من گردبادی است وحشی / دختر دشت و  
آشفتگی کوه / ... / روزی او در برم خواهد آمد /  
بگذرد روزی از کشور من / روزی آن برهنه پای  
وحشی / از شتابش بگیرد بر من / بادها داده‌اند این  
گواهی / روزی آید ز ره عشق کولی / همچو موهای  
فرتوت جنگل / دور ساق چنار کهنسال / ... / روزی  
آید وی و طی کند باز / سرزمین غبار آور دل رنگ  
گیرد رخ محو و تارش / پای گیرد در آید ز رؤیا /  
بادها داده‌ها این گواهی / ... /

(همان: ۳۶ تا ۳۷)

کسرای در شعر من آن خموش درختم از مجموعه (خون سیاوش) خود را در فراق یار همچون درخت خموش و خشکیده‌ای می‌داند که تنها با هجوم باد در لابه‌لای شاخه‌های صدایی از او به گوش می‌رسد و همچنان نیازمند این است که یار مانند گل نیلوفر به دور شاخه‌ها بیچد و شبی را در کنار او به صبح برساند.

هزار شاخه کشیدم به روشنایی روز / ز قعر ظلمت  
با جان نشسته در آغوش / به هر پیاله برگی ستاره چین  
گشتم / زابگیر فلک در تک شب خاموش / ... / چه  
پیکها که چو مرغان عشق پردادم / به قله‌های که آلود  
و محو آینه / چه سایه‌ها که به دست نوازش افشاندم /  
به خستگان گرانبار ره گشاینده / من آن سترگ درختم  
که در کناره راه / شکسته بال نشست‌هاست چشم بر  
صحرا / من آن خموش درختم که نغمه در من نیست /  
مگر که باد برآرد زجان من آوا / شکسته ساق من و باز  
هم چنان مانده است / نیاز پیچش نیلوفری به پیکر من /  
شب آمده است بیا ای گیاه وحشی خوی / بیا بیا و  
سحر کن شبی تو در بر من

در ادامه از دریا می‌خواهد همچون مادری  
فرزند خود را در آغوش بگیرد و از این دیار غربت  
برهاند و به سمت وطن و مأوای اصلی خود برود.

دریا! متاب روی/ با من سخن بگوی/ تو مادر  
منی، به محبت مرا ببوی/ گرد غریبی از سر و رخسار  
من بشوی/ دریا مرا دوباره بگیر و بکن ز جای/ بگذار  
همچو موج/ بار دیگر ز دامن تو سر برآورم!/ در تند  
خیز حادثه، فانوس برکشم/ دستی به دادخواهی دل‌ها  
درآورم/ دریا! ممان مرا و مخوام چنین عبث  
(همان: ۸۹۸ تا ۹۰۰)

#### ۲-۵. اسطوره

سیاوش کسرایی در بعضی از اشعارش هنگامی که  
از اسطوره سخن می‌گوید به نوعی با شخصیت‌های  
حماسی داستان همزاد پنداری می‌کند. یعنی اگر  
گاهی از مرگ سهراب سخن می‌گوید خود را به  
جای سهراب قرار داده و گویا بر سر مزار خود  
می‌گیرد، از غربت و تنهایی خود ناله سر می‌دهد به  
طوری که در اشعار زیر شاهد آن هستیم:

مجموعه مهره سرخ که از جمله آثار کسرایی  
است، گاه شناساننده تبار کسی ست، گاه زیب و  
زیور گیسوان یا دست و گردن و کلاه و بازوبند و  
یا چون اندوخته‌ای پشتوانه رفاه، گاه می‌تواند چون  
سپرده‌ای تعهدآور، نمودار و نقش‌پرداز منش و  
کردار آدمی باشد. در مهره سرخ سخن از خطاهای  
خطیر و نیک خواهانی است که شیفتگی را به  
جای شناخت در کار می‌گیرند. (مجموعه شعر،  
۱۳۸۷: ۷۵۳) گاهی می‌توان سهراب داستان را در  
جایگاه افرادی قرار داد که برای شناخت حقیقت و  
مبارزه با پلیدی جان خود را در کف گرفته به  
مبارزه می‌پردازند. مادر سهراب می‌تواند نمایان‌گر

است که غم و اندوه دوری شاعر از وطن را به  
خوبی بازگو می‌کند. سیاوش کسرایی هنگامی که  
در کابل بود این شعر را به یاد ایران سرود و در  
آن از عشق و علاقه و دل‌بستگی خود به وطن  
سخن می‌گوید.

وطن، وطن!/ نظر فکن به من که من/ به هر کجا،  
غریب وار/ که زیر آسمان دیگری غنوده‌ام/ همیشه با  
تو بوده‌ام/ همیشه با تو بوده‌ام/ ... / وطن! وطن!/ تو  
سبز جاودان بمان که من/ پرنده‌ای مهاجرم که از فراز  
باغ باصفای تو/ به دوردست مه گرفته پر گشوده‌ام  
(همان: ۸۳۴ تا ۸۳۵)

در شعر «بوی وطن» با آمدن بهار دلش هوای  
وطن را می‌کند و در گوشه غربت در فراق آن  
حسرت می‌خورد.

بیداری گل، سوی چمن می‌کشدم/ بلبل، دل و  
باد، پیرهن می‌کشدم/ در گوشه خاک غربتم، بوی  
بهار می‌آید و جانب وطن می‌کشدم  
(همان: ۸۵۸)

کسرایی در سفری که به باکو داشته در آن  
سوی دریای خزر نشسته و دریا و امواجش را  
نظاره‌گر است. چشم انتظار امواجی است تا پیام  
دل‌تنگی خود را از طریق دریا به ایران بفرستد.

دریا! دوباره دیدمت، افسوس بی‌نفس/ پوشانده  
چشم سبز/ در زیر خار و خس/ دامن‌کشان به ساحل  
بیرون ز دسترس!/ دریا! دوباره دیدمت، آرام و بی  
کلام/ دل‌تنگ و تلخکام/ در جامه کبود سراپا نگاه و  
بس/ ... / موجت کجاست تا به شکن‌های کاکلش/  
عطری زخاک و خانه خود جستجو کنم/ موجت  
کجاست تا که پیامی به صدق دل/ بر ساکنان ساحل  
دیگر/ همراه او کنم/ کاینجا غریب مانده، پراکنده  
خاطری ست/ دل‌بسته شما و به امید هیچکس!

مادران چشم انتظاری باشند که به جای در آغوش گرفتن فرزند بعد از فراق طولانی جسد بی‌جان او را در آغوش می‌گیرد. سیاوش کسرایی می‌تواند به عنوان راوی، اندوه خود در مرگ یاران و عزیزان را از زبان تهمینه در مرگ سهراب به تصویر بکشد و همان‌طور که تهمینه خواهان دیدار مجدد فرزند جوانش است او نیز خواهان بازگشت سهراب‌های جوان دیگر است که گاهی زندگی‌شان دستخوش دسیسه‌ها و نیرنگ ظالمان گردیده به نوعی در این داستان با شخصیت‌های اسطوره همزاد پنداری می‌کند و گاه گاه خود را به جای شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد در اندوه آنان اندوهگین و از شادی آنها شاد می‌شود. زیرا اسطوره نیز بخشی از تاریخ گذشته ایران را رقم می‌زند که طبیعتاً ترکیب و آمیزه‌ای از رشادت‌ها، شهامت‌ها و پلیدی ظالمان بوده است. در شعر کسرایی ۵ مورد نوستالژی حسرت و دلتنگی برای اساطیر شناسایی و استخراج گردید. (ن.ک ← نمودار)

در دست‌ها، لگام/ تهمینه، باره را/ از پای تا به سر، همه، می‌بوید/ بر زین و برگ و گردن او دست می‌کشد/ در یال‌های او/ رخساره می‌فشارد و می‌موید: «بکتای من، پسر! تک میوه جوانی و عشقم کجا شدی؟! ای جنگل جوانه امید/ چون شد کزین درخت پر از شاخ آرزو/ بیگه جدا شدی؟»

(همان: ۷۶۰)

و باز هم در شعری دیگر با اساطیری همزاد پنداری می‌کند و هرگاه می‌خواهد آمدن آزادی و رهایی را نوید بخشد افراد گرفتار را به سهراب و آمدن آزادی را به پدر (رستم) تشبیه می‌کند. اما رستمی که این بار باعث شادی و نوید رستگاری

است نه رستمی که از شنیدن داستانش دل نازک به درد آید.

در خاک و خون تپیدن مردانه درد نیست

سهراب را بگو که پدر می‌رسد بمان!

(همان: ۸۶۰)

## ۶-۲. دوستان

در این نوع از نوستالژی شاعر یا نویسنده بنا به دلایلی از قبیل، مرگ، شهادت، مهاجرت، حبس یا تبعید از دوستان و یاران همیشگی خود دور مانده است. وی با مرور خاطرات گذشته و روزهای شادی که در کنار دوستان سپری کرده است، حسرت خورده و ملول اشعاری را می‌سراید که حاکی از میل شدید شاعر برای بازگشت به آن دوران است. به طور کلی در شعر سیاوش کسرایی ۲۴ مورد شعر نوستالژیک حسرت دیدار دوستان استخراج گردیده است. (ن.ک ← نمودار) که به طور اجمال به برجسته‌ترین آنها پرداخته می‌شود. کسرایی شعر «شبنم و آه» را به دلیل مرگ فروغ فرخزاد سروده و احساس غم و اندوه بسیار خود را در مرگ او در قالب شعر بیان کرده است و با حسرت از جدایی و رفتن بی‌بازگشت او سخن می‌گوید و حسرت می‌خورد و معتقد است حتی هیچ باده‌ای داغ این گل سرخ را از یاد نمی‌شوید.

... / شاعری دست نوازشگر از پشت جهان بر می‌داشت/ زشتی از بند رها می‌گردید/ دختر عاصی و زیبای گناه/ ماند با سنگ صبورش تنها/ او نخواهد آمد/ «او نخواهد آمد» اینک آن آوازی است/ که بیابان را دربردارد/ «او نخواهد آمد»/ عطر تنهایی دارد با خویش/ همراه قافله شاد بهار/ که به دروازه رسیده است کنون او نخواهد آمد/ و در این بزم که چتری



۲-۷. آینده روشن: (آرمان‌گرایی)

در این نوع از غم غربت که همواره نگاهی به آینده دارد، شاعر همیشه به دنبال راه فرار از شرایط کنونی خویش است و این راه‌هایی را در آینده جست‌وجو می‌کند. ساخته و پرداخته شدن آرمان‌شهر در ذهن انسان‌ها مستقیماً با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و نیز با روحیات انسان‌ها در ارتباط است. گاهی این آینده‌نگری برای گریز از حال در قالب آرمان‌گرایی و امید به گشایشی در آینده نمود پیدا می‌کند. شاعر با آرزوی فردایی بهتر، رسیدن به پیروزی و آزادی خود را به صبر و شکیبایی در مقابل سختی‌ها و مشکلات دعوت می‌کند. تفاوت عمده‌ای که آرمان‌شهر با آرمان‌گرایی دارد، در این است که در آرمان‌شهر شاعر به دنبال مدینه فاضله، شهری رویایی و به دور از بدی‌ها می‌باشد، ولی در آرمان‌گرایی شاعر به دنبال بازگشت خوبی، آزادی و تمامی ارزش‌های از دست رفته در کشور و یا وطن خود است. این نوع از نوستالژی در شعر کسرایی از بسامد بالایی برخوردار است. به طور کلی ۲۰ مورد نوستالژی آرمان‌گرا و آینده‌نگر در شعر سیاوش کسرایی استخراج گردید. (ن.ک ← نمودار)

در شعر آرش کمانگیر که اوج امید به آینده در آن دیده می‌شود کسرایی همواره فرا رسیدن خوبی‌ها، طلوع آفتاب مهر و آمدن روشنایی را نوید می‌دهد که همگی از امیدی سرشار حکایت می‌کند. ... / برآ، ای آفتاب، ای توشه امید! / برآ، ای خوشه خورشید! / تو جوشان چشمه‌ای من تشنه‌ای بی‌تاب! / برآ، سرریز کن، تا جان شود سیراب! / ... (همان: ۱۱۲)

زده یادش بر ما / باده‌ای نیست که بتواند شستن از یاد / داغ این سرخ‌ترین گل، فریاد

(مجموعه شعر، ۱۳۸۷: ۳۸۹)

شعر «در رهگذر باد» از مجموعه تراشه‌های تبر به یاد سهراب سپهری شاعر و نقاش سروده شده است که بعد از مرگ او دیگر کوچک‌ترین صدایی از پای آب نیست همه چیز خاموش و غریب است، گویا پروانه‌ای از دشت گذر کرده و دشت خالی و تنها باقی مانده است.

در کوچه، همچنان / جنگ بزرگ باد و مباد است / بحث بلند بود و نمود است / بر بام سرخ فام خیابان / گل گل، شکوفه‌های آتش و دود است / در باغ‌های ساده سهراب / اما / در دره‌های پُر مد و مهتاب و برگ و باد / رشد بهار نیمه تمام است / با آنکه در کویر سرایش ز هیچ سوی / حتی سراب نیست / کوچک - ترین صدا / از پای آب نیست / اما / در قاب هم به سینه دیوار روبه‌رو / قد می‌کشد هنوز / آن گوشه‌گیر / لاله خردش کنار سنگ / مرغی شبی به صخره نشست و غریب خواند / پروانه‌ای ز دشت گذر کرد و دشت، ماند / او شعر می‌نگاشت / او رنگ می‌سرود / خاموش و ای دریغ / با هیچ کس نگفت که چشم انتظار کیست / «در رهگذر باد، نگهبان لاله بود»

(همان: ۶۸۶ تا ۶۸۷)

شعر «دریایی» را برای نیما یوشیج پدر شعر نو و از جمله دوستان قدیمی خود سروده است. آی نیما نفس دریایی! / چه خوش آوردی از سینه خروش / ... / یاد از نیما، یاد / و از آن گمشده آوای بلند / که خبر از تپش و جنبش دریا می‌داد / اینک از آن شب و دریا ماییم / در تک قایق دلتنگ روان / گمشده، در طلب گمشدگان / گوش بر زنگ صدایی که ز جان برخیزد / بر سر موج به هر سو نگران (همان: ۸۸۰ تا ۸۸۱)

کسرای در شعر «خون سیاوش» با دیدن غم و رنج مردم و جامعه حسرت‌زده آن روزگار همواره به دنبال کسی می‌گردد که غم و اندوه را از میان مردم جامعه بزدايد. در جست‌وجوی بهار روزها را سر می‌کند و انتظار می‌کشد تا نهال عشق و محبت در میان مردم به شکوفه بنشیند و شادی را به مردم نوید بخشد.

... درها به روی مردم آواره بسته است / ای دست بی پناه! کسّت گرم می‌کند؟ / آیا کسی ز بینوایی تو شرم می‌کند؟ / دست من آشیانه‌ی دستان سرد توست / می‌نالد از ز لختی و تنهایی / این درد درد توست / ... / ای دست‌های عاشق! / کز روزن دریچه‌ی دل‌های مضطرب / گریان به روی هم / لبخند می‌زنید / آمد بهار عشق، چه وقت ای نهال‌ها! / در باغ چشم ما / پیوند می‌زنید؟

(همان: ۱۵۶ تا ۱۵۷)

کسرای در شعر «بوی بهار» از آمدن بهار سخن می‌گوید، بهاری که با آمدنش شادی و خوشی را با خود به همراه دارد. اما گویا در ابیات پایانی شعرش باز گریزی می‌زند به فضای سیاسی حاکم بر جامعه در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که همواره ذهن شاعر را درگیر کرده است و هرگاه فرصتی می‌یابد با اشعارش گریزی می‌زند به فضای خفقان‌آور آن دوران و خواهان آن است که بهار همچون بهار آزادی که از وطن و خانه رخت بر بسته است دوباره بازگردد و همه چیز را تغییر دهد. ... / ای بهار، ای میهمان دیر آینده! / کم کمک این خانه آماده است / تک درخت خانه همسایه ما هم / برگ‌های تازه‌ای داده اس / گاه گاهی هم / همره پرواز ابری در گذار باد / بوی عطر نارس گل‌های کوهی را / در نفس پیچیده‌ام آزاد / این همه می‌گویدم هر شب /

این هم می‌گویدم هر روز / باز می‌آید بهار رفته از خانه / باز می‌آید بهار زندگی افروز

(همان: ۱۸۶ تا ۱۸۷)

سیاوش کسرای در شعر «به سرخی آتش به طعم دود» از واژه آزادی سخن می‌گوید و با وجود مشکلات، شکست‌ها و ناامیدی‌ها باز تولد آزادی را به انتظار می‌نشیند.

ای واژه خجسته آزادی! / با این همه خطا / با این همه شکست که ما راست / آیا به عمر من تو تولد خواهی یافت؟ / خواهی شکفت ای گل پنهان / خواهی نشست آیا روزی به شعر من؟ / آیا تو پا به پای فرزندانم رشد خواهی داشت؟ / ای دانه نهفته / آیا درخت تو / روزی در این کویر به ما چتر می‌زند؟

(همان: ۴۴۷)

## ۲-۸. نوستالژی حیوانات

این نوع از نوستالژی به گونه‌ای نوظهور است و تاکنون در شعر شاعری بررسی نشده است. شاعر یا نویسنده به دلیل علاقه وافر که به طبیعت و حیوانات دارد. در اشعار خود به آنها اشاره می‌کند. شاعر گاهی در گذشته و دوران کودکی یا جوانی خود، حیوانات خانگی متعددی را در نزد خود نگهداری می‌کرده و با آنها انس و الفت دیرینه داشته و به دلایل مختلفی آنها را از دست داده و یا از آنها دور شده است و به دلیل وابستگی عمیقی که نسبت به آنها احساس می‌کرده خواهان دیدار مجدد آنها یا بازگشت به دورانی است که روزهای خوشی را در جوار آنها سپری می‌کرده است این نوع از اشعار می‌تواند ناشی از احساسات لطیف شاعر و روح رقیق او باشد که حتی علاقه شدید خود نسبت به حیوانات را نیز در اشعارش بیان

سر فرو برده به گرد پر او می‌چرخید/ زندگی زیبا بود  
آسمان می‌خندید/ آوِخ امروز به دیوارهٔ باغ/ سایه‌ای هم  
ز کبوترها نیست/ جز پر سوخته و خون آلود/ روی  
بامم اثری بر جا نیست/ آسمان‌های نگاهم امروز/  
آشیان دو کبوتر هستند/ که در این شام سیاه/ بال و پر  
ریخته بر گونه من می‌لغزند

(همان: ۱۴۰ تا ۱۴۱)

کسرایی در شعر کبوتران قاصد غروبی را به  
تصویر می‌کشد و چشمان منتظر خود را که به  
آسمان دوخته است و نظاره‌گر بازگشت کبوتران  
قاصد خود است که به سوی آسمان پرواز کرده و  
بازنگشته‌اند و شاعر نگران و حسرت خورده از  
دوری آنهاست.

غروب آمد و کبوتران قاصدم نیامدند/ و من دلم  
چه شور می‌زند/ به آسمان نگاه می‌کنم/ به پولک  
ستاره‌ها/ و یادشان در این تکیده تیر می‌کشد/ «کجا  
فرود آمدید/ کدام بام ناشناس/ و بر پر سفیدتان کنون  
که دست می‌کشد؟/ چه فکر تلخ و تیره‌ای به دور از  
شما/ نوار خون که بسته در میان بال‌هایتان؟/ دریغ/  
ستارگان کبوتران بی‌پیام و بی‌پزند/ هنوز از کنار این  
دریچه من در انتظار/ به آسمان نگاه می‌کنم

(همان: ۳۲۶)

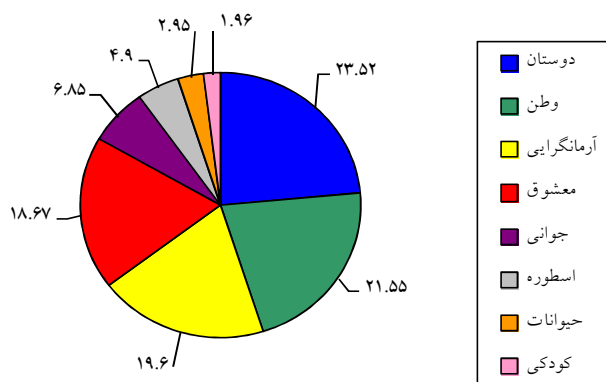
### بحث و نتیجه‌گیری

یکی از دغدغه‌های بزرگ کسرایی در بیش‌تر  
لحظه‌های شعری‌اش، انسان است. به‌رغم  
پیوندهای گسترده با ایدئولوژی چپ و با روی  
بردن به سوی امید و چهره نمودن به آرزو. او  
شاعری است که با وجود اندوه‌ها و شکست‌های  
گاه، با ایمان و شور زندگی را درمی‌یابد. با  
شعری که البته این حس فراگیر را از خود

می‌کند از جملهٔ این شاعران سیاوش کسرایی  
است. کسرایی از جمله افرادی بود که در مقابل  
ظلم و افراد ظالم ایستادگی می‌کرد و به یاری افراد  
مظلوم می‌رسید، فردی بود که دیدن فقر و  
بیچارگی هموطنانش او را می‌آزرد و حتی با مردم  
محروم کشورهای دیگر از جمله فلسطین نیز  
احساس همدردی می‌کرد. وی با انگیزه حمایت و  
یاری رساندن به مردم محروم مدتی را به عضویت  
«سازمان بهداشت همگانی ناحیهٔ دریای خزر»  
درآمد تا به یاری افراد نیازمند بشتابد. چنین  
شاعری با احساسات عمیق حتی به دلیل دوری از  
حیوانات خانگی خود نیز احساس حسرت می‌کند  
حیوانات او گاهی کبوتران سفید زیبایی است که  
در آسمان به پرواز در می‌آیند و شاعر به نظارهٔ آنها  
می‌نشیند. البته گاهی می‌توان این کبوتران را نمادی  
از عشق و معشوق وی دانست که به طور  
غیرمستقیم با لفظ کبوتر از آنها یاد می‌کند ولی در  
بیشتر موارد با آوردن قرینه‌هایی اثبات می‌کند که  
این کبوتران تنها کبوترانی هستند که در گذشته  
مانند دوست همراه شاعر بوده‌اند. گاهی چلچله و  
حیواناتی دیگر بخشی از غم غربت شاعر را در بر  
می‌گیرد. به طور کلی نوستالژی حیوانات در شعر  
سیاوش کسرایی ۳ مورد است. (ن. ک ← نمودار)  
آسمان‌های نگاهم روزی/ جلوه‌گاه دو کبوتر بودند/  
برخی و بال سپید/ پاک چون مروارید/ صبحگاهان در  
دشت/ زیر این گنبد سبز/ نگهم از پی شان هر طرفی  
می‌گردید/ شامگاهان که افق/ جام خونین به سرا پردهٔ  
شب می‌نوشتید/ باز می‌دیدمشان/ روی دیوارهٔ باغ/ باد،  
نازک پریشان را به هوس می‌پویدید/ گاه در گوشهٔ بام/  
آن یکی می‌زد چتر/ این یکی مست دل آرایی دوست/

می‌تراواند. تمثیل‌ها و نمادهایی که در لابه‌لای کلمه‌های شعر او به دید می‌آید، غالباً جز هدایت مطمئن و آرام واژه‌ها به سوی فردا و آینده‌ای روشن، راهی دیگر نمی‌شناسد. در اشعارش پریشانی‌ها و غوغاها اندک نیست توفان و تشویش‌های فراوانی باید از سر گذرانده شود. اما اعتقاد به روشنائی‌ها و پاکی‌ها، لحظه‌های شاعر را به خود آغشته کرده است. به گونه‌ای که راهی برای غلبه‌نومیدی‌ها بر فضای ذهنی شاعر به میان نمی‌آید از این‌روست که کسرایی را پیش‌خود یک امیدوار جاودان می‌یابیم. اوج امیدها و آرزوهای شاعر را در سال‌های پس از کودتا، در منظومه‌آرش کمانگیر آشکار می‌بینیم. در واقع از این شعر است که پیام پایداری و ره سپردن در گستره عشق به انسان، آزادی و برابری در سروده‌هایش بارز می‌شود. (شبان، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۱) او در سال‌های واپسین زندگی، در غربت به سر می‌برد. اما رنج‌ها و اندوه‌های دوری از میهن

[کسرایی دوستدار بی‌ملال ایران بود] چنان به تار و پود کلام شاعرانه‌اش پیچیده بود که به جایی برای اندیشه‌ی زبان به چشم نمی‌آمد. (همان: ۴۸) با بررسی اشعار مختلف سیاوش کسرایی، ضمن آشنایی با افکار و احساسات این شاعر میهنی با دردها و اندوه‌یادهای او نیز آشنا می‌شویم. با حسرت‌ها و کمبودها با خواسته‌ها و نیازها، با مشکلاتی که در جسم و روحش اثرگذار بوده و او را به شکوه و داشته است. غم غربت در اشعار این شاعر موج می‌زند غربت وطن، دوری از دوستان و امید برای بازگشت آزادی و رهایی از غم و اندوه، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های شعری او را تشکیل می‌دهد. به طور کلی در مجموع اشعارش ۱۰۲ مورد شعر نوستالژیک استخراج گردید که بیشترین آن با ۲۴ مورد مربوط به دوری از دوستان و کم‌ترین آن با بسامد ۲ مورد مربوط به حسرت کودکی می‌باشد که به طور مفصل در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار شماره ۱. بسامد انواع نوستالژی در شعر کسرایی

منابع

- آبراهام، کارل (۱۳۷۷). *رویا و اسطوره*. ترجمه جلال ستاری: جهان اسطوره‌شناسی. تهران: نشر مرکز.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). *فرهنگ علوم انسانی*. تهران: مرکز.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). *آخر شاهنامه*. چاپ نهم. تهران: انتشارات مروارید.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره و بیان نمادین*. تهران: سروش.
- اصیل، حجت‌ا... (۱۳۸۱). *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادبی و فارسی: گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی*. جلد دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باطنی، محمدرضا و گروه نویسندگان (۱۳۶۸). *واژه‌نامه روانشناسی و زمینه‌های وابسته*. تهران: فرهنگ معاصر.
- پورافکاری، نصرت‌ا... (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع روانشناسی و روان‌پزشکی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگ معاصر.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسیم در اروپا*. تهران: مرکز.
- داد، سیما (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۳). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۰). *هشت کتاب*. تهران: طهوری.
- شاملو، سعید (۱۳۷۵). *آسیب‌شناسی روانی*. چاپ ششم. تهران: انتشارات رشد.
- شریفیان، مهدی (۸۷ - ۱۳۸۶). «بررسی فرآیند نوستالژی غم غربت در اشعار فریدون شیری». *فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*. سال ۱۷ و ۱۸. شماره ۶۸ و ۶۹. صص ۶۳ - ۸۵.
- شریفیان، رشید و شریف تیموری (۱۳۸۵). «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر معاصر فارسی». *کوشنامه*. سال هفتم. شماره دوازدهم. صص ۵۵ - ۳۲.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. چاپ دوم. تهران: معین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ هفتم. تهران: آگه.
- عابدی، کامیار (۱۳۴۷). *شبان بزرگ امید*. (بررسی زنگی و آثار سیاوش کسرایی). تهران: نادر.
- کسرایی، سیاوش (۱۳۸۷). *مجموعه اشعار*. تهران: نادر.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. جلد چهارم. تهران: مرکز.